

با عرض سلام و ارادت خدمت همه دوستان، از شماره قبل که این ستون جهت بررسی برخی مسایل شرعی و بیان احکام فقهی شروع به کار کرد ظاهراً برخی سوالات و دغدغه‌های قدیمی دوباره up date شد و اذهان مبارک برخی عزیزان را بدجوری خط‌خطی کرد؟! دغدغه‌هایی که حتماً شما هم کم‌وبیش با آن‌ها آشنا باشید و در قالب سوالاتی این چنینی شنیده‌اید:

«ای بابا حقیقت دین که این حرف‌ها نیست، این مسائل شرعی، ظاهر و پوسته دین هستند و مربوط به انسان‌های سطحی؛ و الا جوهر دین همون چیزیه که عرفا به آن می‌پرداختند و توجه به این ظواهر و امور دست و پاگیر، به‌جور مانع دست‌یابی به اون است!» و یا «چه‌معنا داره رابطه انسان با خدا بند به دو خال مو روی صورت و یا یک تار موی بیرون‌زده از زیر روسری باشد و یا به‌دست کردن یه تیکه طلای

ناقابل - که نشانه وفاداری مرد به همسرشه و خیلی هم مقدسه! - چرا باید کار حرامی به حساب بیاد و رابطه انسان‌رو با خداهش مخدوش کنه؟ آیا این‌ها سطحی‌نگری به‌دین نیست؟! و...»
حتماً این سوالات دغدغه شما هم بود و حالا ته دلتان خنک شد و گفتید:

«اوووم! من هم می‌خواستم همینو بگم!»

به‌خاطر همین مسائل به ذهنمان رسید بهتر است قبل از پرداختن به خود مسائل شرعی اول سنگ‌هایمان را وایکنیم و جواب بعضی از این سوالات را بدهیم تا به‌قول معروف، خانه از پای‌بست ویران نباشد و ما در فکر نقش ایوان! به‌رحال اگر خدا کمک کند، در هر شماره به پاره‌ای از این مسائل اشاره‌ای خواهیم داشت. ان‌شاءالله تعالی

اما درباره این مسأله که مسائل شرعی مربوط به‌ظاهر دین است و حقیقت دین چیز دیگری است و این مسائل در مرتبه نازله دین‌داری قرار دارد و در مراتب بالاتر این

سطحی‌نگری‌ها مطرح نیست بلکه این‌ها مانع درک جوهر دین است و...

قبل از هر چیز باید بگوییم این مطالب تا حد زیادی شباهت دارد به اعتقادات برخی فرقه‌های صوفیه و دراویش که برای دین، شریعت و طریقت و حقیقت قائلند و با رسیدن به درجاتی از کمال (به گمان خودشان) شریعت را رها می‌کنند و هم‌چنین تا حدی متأثر از تفکرات آیین زرتشتی است که براساس گفتار و کردار و رفتار نیک شالوده دین را بنا می‌کند که نتیجه آن می‌شود همان جمله معروف «دل باید پاک باشد» و...

اما حقیقت مطلب از نظر اسلام چیست؟ شهید مطهری و برخی دیگر از بزرگان می‌گویند: حقیقت

دین متشکل از سه بخش: اعتقادات (اصول دین)، اخلاقیات و احکام (فروع دین) است که از نظر اهمیت، اعتقادات بالاتر از اخلاق، و اخلاق بالاتر از احکام قرار دارد و از این جهت، جایگاه ارزشی احکام پایین‌تر است، اما درعین وجود این‌رتبه ارزشی، شواهد و قرآنی از خود دین نشان می‌دهد

که این سه‌مرحله، از نظر عمل حالت رتبه‌ای و پی‌درپی ندارند بلکه همواره در کنار هم و مکمل یکدیگر هستند تا حدی که بی‌توجهی به هریک از این سه بخش مانع نتیجه‌گیری می‌شود.

مثلاً در روایات داریم کسی که حیا ندارد دین ندارد و یا کسی که حج واجب خود را به‌جا نیاورد مسلمان از دنیا نخواهد رفت. واضح است که حیا و حج جزو اخلاقیات و احکام فرعی اسلام هستند ولی ترک این‌دو، عامل بی‌دینی شمرده شده، هرچند انسان بالاترین درجات معرفت و کمال را در درک اصول اعتقادی داشته باشد؛ بهترین مثال در این زمینه خود اهل‌بیت هستند که با این‌که در بالاترین مقامات معرفتی و معنوی بودند،

ذره‌ای در امور شرعی و حلال و حرام کوتاهی نکرده بلکه اصحاب را به این امور تشویق کرده زمینه توجه بیشتر مسلمانان به مسائل شرعی را پدید می‌آوردند.

مثلاً یکی از اصحاب خدمت امام‌صادق علیه‌السلام رسیده و می‌پرسد: اگر نمازگزار بین رکعت دوم و سوم شک کند حکمش چیست؟ حضرت، پاسخ می‌فرمودند: سپس سوال می‌کرد بین رکعت سوم و چهارم چطور؟ و حضرت، پاسخ می‌فرمودند و همین‌طور بین دوم و چهارم و چهارم و پنجم، سوال و جواب ادامه پیدا می‌کرد و حضرت هیچ‌گاه نمی‌فرمودند: «دیگر کافی است و حقیقت نماز را دریاب و...»

درطول تاریخ، امامان معصوم شاگردان بی‌شماری را در این زمینه پرورش داده و از آن‌ها تجلیل می‌کردند. در نتیجه نباید نسبت به‌مسائل شرعی و احکام دینی کم‌توجهی داشته باشیم و یا گفته‌های برخی به‌اصطلاح روشنفکران که «ما دین‌مان را از عرفا گرفته‌ایم نه فقها» گولمان بزند زیرا اگر منظورشان از دین، اصول دین باشد که حتی از پیغمبر خدا هم نمی‌توان به‌صورت تقلیدی گرفت و باید با تحقیق به‌دست آورد و اگر منظور فروع دین باشد که عرفا خودشان یا فقیه بودند مانند مرحوم بهاری‌همدانی یا علی‌آقا قاضی و یا علامه طباطبائی و امام راجل رحمه‌الله‌علیه و یا از فقها تقلید می‌کردند نظیر شیخ رجبعلی خیاط که مقلد مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمرهای بود.

نکته بسیار مهم دیگر که به‌نحوی پاسخ سوال دوم نیز محسوب می‌شود، این است که حقیقت اسلام - چنان‌که از روایات به‌دست می‌آید - تسلیم است؛ یعنی این‌که از مجموعه افکار و رفتارهای انسان بوی بندگی و عبودیت به مشام برسد و اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم مهم‌ترین عامل به‌دست‌آوردن حقیقت عبودیت و حفظ آن، همین مسائل شرعی هستند که در جزء جزء رفتارها و تار و پود زندگی ما حضور دارند و اجازه خودمحموری و فراموش کردن خدا را در افکار و گفتار و رفتارها نمی‌دهند. پس هدف ما در رعایت احکام و حدود شرعی اطاعت و بندگی است در نتیجه جایی برای سوال و چرا و به‌چه‌دلیل باقی نمی‌ماند.



بد نیست در همین جا به یک اشتباه بزرگ که خیلی‌ها گرفتار آن هستند اشاره کنیم: متأسفانه در چند دهه اخیر تفکری رواج پیدا کرد که برای احکام دینی به دنبال دلیل و پاسخ علمی بوده، برای هر حکمی به کمک پیشرفت‌های جدید علمی، دلیلی عامه‌پسند دست و پا می‌کنند؛ گرچه ما وجود حکمت‌هایی را در پس احکام و وظائف شرعی که خداوند حکیم لازم کرده، انکار نمی‌کنیم اما این‌ها هیچ‌کدام دلیل واجب‌بودن یا حرام‌بودن عملی نیست تا خیال کنیم اگر مثلاً از طریق علمی مضرات مشروبات الکلی را دفع کردیم پس خوردن آن بلامانع است و یا اگر میکروب‌های گوشت خوک را از بین بردیم می‌توانیم آن را مصرف کنیم. یادمان نرود هدف اصلی خداوند درباره واجبات و محرمات و احکام شرعی ایجاد روح عبودیت و همچنین آزمایش بندگان است تا معلوم شود در طریق بندگی خدا، کجای کارند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج‌البلاغه درباره فلسفه واجب‌شدن حج می‌فرماید: «خداوند همه انسان‌ها را به سنگ‌هایی آزمایش کرد که نه می‌شنوند و نه سخن می‌گویند.» (خطبه ۱۹۲) یعنی قصد کردن خانه خدا و طواف به دور آن که سنگی بیش نیست فقط به جهت آزمودن بندگان است. به قول معروف:

کعبه یک سنگ نشان است که ره گم نشود
حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

غالب افرادی که در احکام شرعی حساسیت ندارند گرفتار ضعف در عبودیت و اشکال در شناخت خداوند هم هستند و هوس درونی مانع انجام وظایف‌شان است.

خلاصه کلام این که با این بیان، دیگر خدا و کیلی جا ندارد بپرسیم چرا طلا برای مرد حرام است و پلاتین که گران‌تر است حرام نیست... امیدوارم همه، در رعایت همه احکام شرعی این نکته را از یاد نبریم که یک گناه به‌ظاهر کوچک چون مخالفت با دستور خداوند بزرگ است چقدر زشت است و چند نمره از معدل کل ما کسر می‌کند! خدا همه را حفظ کند.

این را هم بگوییم که اگر دیدید کسی به هر بهانه‌ای از رعایت احکام شرعی طفره می‌رود یک قسمت دین‌داریش لنگ است گرچه ممکن است رابطه قلبی خوبی با خدا داشته باشد؛ البته غالب افرادی که در احکام شرعی حساسیت ندارند گرفتار ضعف در عبودیت و اشکال در شناخت خداوند هم هستند و هوس درونی مانع انجام وظایف‌شان است. می‌گویند از درویشی پرسیدند: چرا نماز نمی‌خوانی؟ گفت کدام نماز؟ گفتند: مثلاً نماز ظهر و عصر گفت: نماز ظهر که مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی است و نماز عصر هم از عبادت مخصوص خود حضرت ولی‌عصر است و بر ما لازم نیست انجام دهیم! پرسیدند: چرا نماز مغرب و عشاء را نمی‌خوانی؟ گفت: اولاً ما اهل مشرق هستیم و با مغرب‌زمین و هر چیزی که مربوط به آن‌هاست کار نداریم ثانیاً نماز عشاء به گفته علما تأخیرش از اول وقت بهتر است و هر چیزی که تأخیرش خوب باشد، نخواندش اولی است! گفتند: حالا چرا نماز صبح را نمی‌خوانی؟ گفت: نمازی که در آن مولا علی ضربت خورد خواندن ندارد!!

در آخر هم برای این که مسأله‌ای از احکام گفته باشیم به سوالی رایج به‌ویژه در این ایام می‌پردازیم: شاید شما بارها در کوچه و بازار تصاویری از معصومان علیهم‌السلام دیده‌اید و برایتان این سوال مطرح

شده که حکم کشیدن این تصاویر، خرید و فروش و نگهداری آن از نظر شرعی چیست؟

در پاسخ به این سوال باید بگوییم این تصاویر چون به‌صورت خیالی و احیاناً از روی شمائل و ویژگی‌های نقل شده در روایات و بدون ادعای صحت تمام و مطابقت کامل با چهره واقعی امامان معصوم طراحی شده‌اند از نظر احکام شرعی تفاوتی با سایر تصاویر ندارد و نگهداری از آن‌ها به‌قصد توجه و یادآوری حضرات معصوم اشکالی ندارد؛ چنان‌که نقل کرده‌اند امام‌راحل تصویر منتسب به پیغمبر اکرم در نوجوانی را در اتاق خویش نگه می‌داشتند، اما در کنار این مطلب از دو نکته نباید غافل شد:

اولاً: نباید این تصاویر را صورت واقعی و یقینی معصومین بدانیم و درصدد ترویج و تبلیغ آن براییم چرا که ممکن است موجب ترویج خرافات و احیاناً دروغ‌بستن به ائمه شود که شرعاً حرام است.

ثانیاً: در ارائه این تصاویر باید کاملاً دقت شود هیچ‌گونه نکته دور از شأن و خلاف حرمت و عظمت مقام ائمه وجود نداشته باشد چون احیاناً در بعضی از تصاویر دیده می‌شود نحوه اصلاح سر و صورت و طراحی اجزای چهره و حالت پوشش، از مقام معنوی و ملکوتی اهل بیت به دور بوده بلکه مخالف نقل‌های تاریخی است. این بی‌دقتی‌ها هرچند در زیباتر شدن و به‌قول معروف جوان‌پسند شدن پوست‌ها تأثیر دارد اما می‌تواند مصداق هتک و بی‌احترامی به معصومان محسوب گردد که حرمت شدیدی دارد و از این دسته تصاویر باید کاملاً اجتناب (دوری) کرد!

والسلام



این است؟